



آمریکا در همراهی با عربستان و امارات به دنبال حمایت از حمله مزدوران یمنی به ساحل الحدیده است

به باتلاق خوش آمدید



سید مهدی طالبی

پژوهشگر حوزه بین‌الملل

دشمن سرمست از تخریب غزه، تضعیف لبنان، ساقط شدن نظام سوریه و خاموش شدن جبهه عراق به دنبال وارد آوردن ضربه‌ای کاری به یمن است. به نظر می‌رسد برخلاف آنچه تصور می‌رفت، نه شامات و عراق، بلکه این یمن و مناطق مجاورش است که نتیجه جنگ را تعیین خواهند کرد. روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال گزارش کرده شبه‌نظامیان یمنی حامی دولت مورد حمایت غرب در یمن، درصدد برنامه‌ریزی برای حمله به مناطق تحت تصرف دولت مرکزی این کشور هستند. در این گزارش آمده است که «افراد دخیل در این برنامه‌ریزی گفته‌اند که پیمانکاران امنیتی خصوصی آمریکایی به جناح‌های یمنی در مورد عملیات زمینی احتمالی مشاوره داده‌اند.» بر اساس آنچه این روزنامه آمریکایی آورده است، «گروه‌های محلی مستقر در جنوب کشور، نیروهای خود را در سسواحل غربی یمن تحت کنترل حوثی‌ها (انصارالله) مستقر خواهند کرد و سعی خواهند کرد بندر حدیده در دریای سرخ را تصرف کنند. در صورت موفقیت، عملیات زمینی، حوثی‌ها را از بخش‌های وسیعی از ساحل، جایی که این گروه حملاتی را به کشتی‌های عبوری از آب‌های مجاور انجام داده است، عقب می‌رانند.»
پررنگ شدن احتمال وقوع چنین حمله‌ای نشان می‌دهد آمریکا برخلاف آنچه دونالد ترامپ، رئیس جمهور جدید این کشور ادعا می‌کرد، نه به دنبال پایان دادن به جنگ بلکه درصدد تشدید آن است. در این گزارش به ارزیابی موضوعات پیرامون جنگ احتمالی در یمن پرداخته شده است.

پیشران‌های حمله

عوامل مهمی باعث حرکت دشمن به سمت حمله زمینی علیه یمن شده است که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. ناکامی در هدف‌یابی

اهدافی که توسط جنگنده‌ها بمباران می‌شوند، عمدتاً تخلیه شده و سوخته‌اند. از سوی دیگر اهداف دریایی قابل توجهی نیز وجود ندارند. مقابله دریایی با یمنی‌ها صرفاً به خطوط انتقال کالا و سلاح مربوط است که آن نیز به دلیل حملات مداوم به ناوهای دشمن، کاری پرریسک تلقی می‌شود. ناکامی در حملات هوایی و ممانعت دریایی، باعث سوق یافتن آمریکا به گزین حمله زمینی شده است.

۲. متوقف نشدن حملات و بار حیثیتی آن

آمریکا با این ادعا به یمن حمله کرد که می‌تواند توانایی‌های این کشور در حمله به خطوط دریایی را نابود کرده یا حداقل صنعا را به توقفش وادار سازد. با این‌حال حملات به خطوط کشتیرانی و سرزمین‌های اشغالی با وجود تهاجم آمریکا کم و بیش ادامه دارد. این مسئله یک بار حیثیتی برای آمریکا و شخص ترامپ ایجاد کرده است.

۳. معترس‌سازی تهدید نظامی علیه ایران

واشنگتن می‌خواهد با بهره‌گیری از ابزارهای نظامی، تهران را وادار به تسلیم و یا حداقل، امتیازدهی بزرگ سازد. آنچه می‌تواند به این اقدام کمک کند، نشان دادن قدرت و اراده آمریکایی‌ها برای ورود به جنگ است. آمریکا با اهدافی می‌کوشد جنگ علیه یمن را کلید بزند؛ ترساندن تهران، تمرین برای حمله یا ضربه به ایران، از کار انداختن یمن به عنوان ضلعی از محور مقاومت که در صورت ضربه به ایران وارد عمل خواهد شد، بازیابی کنترلش بر آبراه‌ها، مدیریت لابی صهیونیستی در آمریکا و فشارهای مستقیم تل‌آویسو و همچنین از بین بردن روحیه مقاومت مردم غزه که با تضعیف لبنان و سوریه و از سوی دیگر خاموش شدن جبهه عراق به عنوان حامیان اصلی‌اش مواجه شده است.

۴. سقوط سوریه

نظام سوریه بارها با جنگ روبه‌رو شده و بقای خود را حفظ کرده بود. حتی بحرانی که از سالال ۲۰۱۱ آغاز شده و هیچ‌گاه آرام نگرفت نیز این بقا را از بین نبرد. با این وجود دولت اسد که از نیروهای نظامی چند

صد هزار نفری و حمایت متحدانش بهره می‌برد، طی ۱۱ روز توسط تعداد اندکی از تروریست‌ها ساقط شد. تعداد نیروهای تحریرالشام در این حمله بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر بود. این سقوط سریع که در پیامد یک فروپاشی رخ داد، باعث انگیزه گرفتن دشمن در تشدید تهدیدات شده و احتمال عملی شدن آن‌ها را نیز افزایش داده است. باید توجه داشت که سوریه بر اثر تحولاتی دومینوار از دست رفت که دشمن امیدوار است بر یمن نیز اثرگذار باشند. واقعه پیچرها و ضربه به فرماندهان مقاومت لبنان باعث کاهش شدید کارایی این نیرو شد. در نتیجه قوای محور مقاومت از سراسر منطقه به ویژه در سوریه راهی لبنان شدند تا با پرکردن جای خالی افراد از دست‌رفته، این کشور را حفظ کنند. تنها ساعاتی پس از اعلام آتش‌بس میان مقاومت لبنان و رژیم صهیونیستی، درحالی که ارتش صهیونیست‌ها همچنان در جنوب مستقر بود، تروریست‌های وابسته به آنکارا کار دولت اسد را یکسره کردند.

دشمن تخمین می‌زند با توجه به نقش محوری مقاومت لبنان در هدایت و آموزش دیگر اضلاع مقاومت، تضعیف آن در عراق و یمن نیز نتایجی درپی خواهد داشت. نتیجه در عراق می‌تواند بالا رفتن اختلافات داخلی و در یمن کاهش توانمندی‌های بسیج عمومی و نظامی باشد.

۵. برافروختن جنگ میان مسلمانان

در جنگ طوفان الاقصی، عمده جنگ میان مسلمانان و صهیونیست‌ها صورت گرفته است. با این‌حال در جریان سقوط سوریه، غرب موفق شد در قالب این جنگ، مسلمانان را در مقابل مسلمانان قرار دهد.

آمریکا برای رهایی رژیم صهیونیستی از نبرد مستقیم با یمن، می‌خواهد کشورهای مسلمان را جایگزین تل‌آویو در جنگ کند.

حمله چگونه خواهد بود؟ زمینه‌سازی‌ها چیست؟

حمله زمینی به یمن نیازمند تدارکاتی است. از سوی دیگر در این حمله نیاز به طرح عملیاتی جامعی برای تضعیف شدید مقاومت وجود دارد. در این بخش به مراحل احتمالی جنگ زمینی پرداخته شده است.

۱. زمینه‌سازی

آمریکا با بمباران‌های گسترده و دقیق تلاش می‌کند به پایگاه‌ها، سلاح و فرماندهان ارتش یمن آسیب وارد کرده و همچنین با ضربه به زیرساخت‌ها مانند نیروگاه‌ها و مراکز توزیع آب، مردم را به گونه‌ای تحت فشار قرار دهد تا در صورت حمله مقاومت نکنند.

۲. آغاز مرحله اصلی عملیات

پس از بمباران‌های پراکنده و دقیق که برای فراهم آوردن تهاجم زمینی صورت می‌گیرند، در قالب شروع حمله اصلی، الحدیده به عنوان

به باتلاق خوش آمدید



هدف اصلی دشمن به شدت بمباران خواهد شد. هدف از این حملات درهم کوبیدن خطوط نظامی، مشغول کردن نیروهای مستقر شده و فروپاشی روانی در میدان مدافعان است. در این صورت نیروهای زمینی دشمن در همراهی با عوامل داخلی و سستون پنجم به مناطق شهری حمله می‌کنند. از دست رفتن و نه حتی عقب‌نشینی دولت یمن از الحدیده همانند یک چاشنی برای شورش در دیگر مناطق از جمله صنعا عمل می‌کند.

۳. رفتن به مرحله دوم

این احتمال وجود دارد که هم‌زمان با تهاجم به الحدیده، صنعا و صعه نیز بمباران شده و در این مناطق نیز شورشیان داخلی دست به اسلحه شوند. نمی‌توان احتمال کودتا در مرکز سیاسی را درنظر نگرفت، چه اینکه در سال ۲۰۱۷ نیز تلاش شد «علی عبدالله صالح» دیکتاتور اسبق یمن در صنعا دست به کودتا بزند.

۴. جهت‌های حمله

دشمن با توجه به استقرار نیروهای متحدش می‌تواند از همه جهات چهارگانه به یمن حمله کند. در شمال عربستان سعودی واقع شده و در شرق مناطق تحت کنترل دولت مرکزی یمن نیز مزدوران داخلی ریاض مستقر هستند. در جنوب به‌طور هم‌زمان مزدوران عربستان و امارات فعالیت می‌کنند. با این‌حال در جبهه غرب، این متحدان امارات هستند که وارد عمل می‌شوند. شاید نقطه عزم یمت مزدوران امارات از جنوب باشد تا با در اختیار گرفتن ساحل، حملاتی را نیز از غرب تدارک ببینند. همچنین این احتمال وجود دارد که در حمله‌ای ترکیبی، تعدادی از مزدوران از هوا و ساحل در الحدیده پیاده شوند.

۵. نسبت آمریکا با حمله

نقش آمریکا در حمله پشتیبانی خواهد بود. واشنگتن تلاش خواهد کرد با یگان هوایی خود بسه یمن حمله کرده و به یگان‌های هوایی دیگر مشارکت‌کنندگان، سوخت‌رسانی کند.

از نظر حمله از هوا و ساحل نیز وظیفه آمریکا پشتیبانی خواهد بود. احتمالاً هواپیم‌ها و شناورهای آمریکایی، مزدوران یمنی امارات را به الحدیده خواهند رساند.

موانع حمله به یمن و تفاوت‌ها با سوریه و لبنان

۱. اراده یمن

یمن از نظام سوریه که به سقوط کرد، قدرت بیشتری دارد. این اراده می‌تواند یمن را برای دشمن تبدیل به باتلاق کند. سوریه نیز در برابر دشمن مقاومت کرد، اما آمریکا و صهیونیست‌ها برای آزار این کشور هیچ هزینه‌ای پرداخت نمی‌کردند. یمن اما با حملات به این دو، آن‌ها را نیز در

روند فرسایشی داخل کرده است.

۲. محیط داخلی یمن

برخلاف سوریه که از تروریست‌های بین‌المللی انباشته شده است، یمن علی‌رغم فعالیت گروه‌های تکفیری و سلفی مانند شاخه‌هایی از القاعده، کمتر شاهد حضور تروریست‌های خارجی است. تفاوت دیگر محیط یمن، به جایگاه آرمان فلسطین در این کشور مربوط است. در شرایطی که یمن به یاری فلسطین شتافته است، راضی کردن ساکنان جنوب برای حمله به مرکز و شمال یمن دشوار است.

۳. محاسبات سعودی و امارات

ارتش یمن تهدید کرده است در صورت آتش افروزی عربستان و امارات این دو کشور را آماج حملات موشکی و پهپادی قرار می‌دهد. همچنین در صورت دامنه‌دار شدن جنگ، احتمال وقوع حمله از دیگر مناطق به این دو کشور هم وجود خواهد داشت. این مسئله باعث شده تار ریاض و ابوظبی بدانند هز ینه‌های جنگ بسیار زیاد است.

۴. حفاظ معنوی

دولت سوریه از محور مقاومت در شام حمایت می‌کرد؛ اما به دلیل سیاست‌های خاص خود عدم ورودش به منازعه مستقیم با رژیم صهیونیستی، همواره شش‌مات می‌شد. این مسئله باعث شد تا هاکان فیدان، وزیر خارجه ترکیه پس از آنکه تروریست‌های مورد حمایت کشورش نظام سوریه را ساقط کردند، در پاسخ به فشارها در این خصوص، مبارزه بشار اسد، حاکم سابق این کشور با تل‌آویو را «خنده‌دار» توصیف کند.

یعنی‌ها اما با ورود مستقیم به درگیری‌ها جلوی هرگونه توجیه را گرفته‌اند.

۵. درگیری مداوم و ورودرو

نظام پیشین سوریه با وجود حملات چندباره بین‌المللی و همچنین ضرباتی که رژیم صهیونیستی به آن وارد می‌آورد، هیچ‌گاه با آن‌ها ورودرو نشد. در مقابل یمن از همان ابتدا در برابر آن‌ها ایستادگی کرده است. این درگیری ورودرو خود یک آزمایشگاه برای نشان دادن اثرگذاری آمریکا بر یمن است.

۶. مبتکر بودن و ابتکار عمل یمنی‌ها

در مقایسه با آنچه نظام اسد انجام می‌داد، یمن ابتکار عمل را در دست دارد. اگر دمشق به حملات تل‌آویو پاسخ نمی‌داد و امروزه ابو محمد الجولانی رهبر تحریرالشام و حاکم کنونی سوریه نیز پاسخ نمی‌دهد، یمنی‌ها نه‌تنها جواب تجاوزات صهیونیستی را می‌دهند بلکه این نخست صنعا بود که سرزمین‌های اشغالی را هدف گرفت. یمنی‌ها علاوه بر ابتکار عمل، مبتکر نیز هستند. آن‌ها همواره حملات خود به دشمن را از یابایی کرده و روش‌ها و سلاح‌های خود را اصلاح می‌کنند. در جریان حملات یمن به سرزمین‌های اشغالی آشکار شد که جنگنده‌های دشمن در تعداد بالا محبوردن وقت خود را صرف رهگیری این پهپادها کنند. در نتیجه هنگامی که ایران عملیات وعده‌صادق ۱- را به اجرا آورد، برای آنکه مورد حمله احتمالی ۲۳۰ جنگنده آماده عملیات دشمن قرار نگیرد، دست به پرتاب ده‌ها موشک کروز و پهپاد زد. این جنگنده‌ها نیز به جای آماده شدن برای تهاجم احتمالی به نقاطی از خاک ایران، راهی رهگیری پرتابه‌های کم‌سرعت تهران شدند. این قضیه نشان داد صنعا نه‌تنها دستورات مستقیمی از تهران نمی‌گیرد، بلکه در میدان نبرد درس‌هایی نیز برای انتقال به ایران در اختیار دارد.

نشانه دیگر مبتکر بودن یمنی‌ها، ورود تدریجی تسلیحاتشان به میدان نبرد است. آن‌ها دست خود را رو نمی‌کنند تا دشمن بتواند استعداد و قابلیت‌هایشان را حدس‌زده و پیش از اقدام برای مقابله آماده شود.

۷. دنیاله نفوذ یمنی و کارت‌های بازی

آشکار است که یمنی‌ها علاوه بر جنوب شبه‌جزیره عرب در شرق و شاخ آفریقا نیز نفوذ دارند. با این‌حال تاکنون نفوذ آن‌ها در شاخ آفریقا برای امور نظامی مورد استفاده گسترده قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد یمنی‌ها پیش از این استفاده نظامی از آفریقا بر علیه صهیونیست‌ها را با پرتاب پهپاد آزمایش کرده‌اند، اما از ادامه و تشدید آن خودداری کرده‌اند. احتمال دارد صنعا از این کارت در یک رویارویی جدید بهره بگیرد.



بیرون‌آمده بود. خروج از توافق پاریس در سال ۲۰۱۷، ترک برجام در ۲۰۱۸ و حتی تهدید به کاهش بودجه ناتو، همه نشان‌دهنده این گرایش انزوآگرایانه بودند. اما یک تفاوت بزرگ وجود داشت: مونرو مداخله‌رارد می‌کرد، ولی ترامپ از فشار اقتصادی همچون تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران برای کنترل دیگران استفاده می‌کرد. این ترکیب عجیب، عمل‌گرایی هیلنتونی را با انزوآگرایی مونرویی درهم آمیخت. مؤسسه رند در گزارشی نوشت که تعهدات آمریکا در سازمان‌های بین‌المللی در دوره ترامپ ۴۰ درصد کاهش یافته است. موافقان ترامپ می‌گفتند این کاهش باعث صرفه‌جویی در هزینه‌ها شده، اما منتقدان مانند دموکرات‌هایی که او را «انزوآطلبی خطرناک» می‌دانستند بر این باور بودند که این عقب‌نشینی، جای خالی را برای چین و روسیه باز کرده، مثلاً وقتی آمریکا از پیمان ترانس‌پاسیفیک (TPP) خارج شد، چین با توافق RCEP قدرت اقتصادی خود را در آسیا تثبیت کرد. اینجاست که تناقض سیاست ترامپ نمایان می‌شود؛ او می‌خواست رقبا را مهار کند، اما عملاً به آن‌ها میدان داد.

آیا این یک استراتژی بود یا نتیجه تصمیماتی احساسی؟ توبیت معروفش در سال ۲۰۱۸ که «ما بهترین اقتصاد جهان را داریم» شاید پاسخ را روشن کند. او بیشتر به‌ظاهر ماجرا اهمیت می‌داد تا معقش.

نتیجه‌گیری

دونالد ترامپ مانند نقاشی بود که با رنگ‌های جکسون، هیلنتون و مونرو، بوم سیاست آمریکا را رنگ‌آمیزی کرد. او با پولیسیم ملی‌گرا به جنگ نخبگان رفت، با قدرت اقتصادی رقبا را به چالش کشید و با انزوآگرایی گزینشی، اولویت را به داخل کشور داد. اما این نقاشی، هرچند پررنگ و جنجالی، گاه خطوطی کج‌ومعوج داشت نتیجه تکانش‌گری و خودمحوری‌ای که در توبیت‌ها و تصمیمات لحظه‌ای‌اش موج می‌زد.

سیاست‌های ترامپ بازارها را لرزاند، رقبا را جسورتر کرد، و شکاف داخلی را عمیق‌تر ساخت. بااین‌حال، نمی‌توان منکر شد که این ترکیب فکری، اثری ماندگار در تاریخ آمریکا بر جای گذاشت. سوالی که باقی می‌ماند این است: آیا این مدل سیاست‌ورزی، با همه نقص‌هایش، بعد از ترامپ دوباره در آمریکا تکرار خواهد شد؟ یا فقط فصلی عجیب است که با رفتن ترامپ بسته می‌شود؟ پاسخ را زمان خواهد داد.



الکساندر هملیتون و قدرت اقتصادی

الکساندر هملیتون معتقد بود قدرت یک ملت در اقتصادش نهفته و ترامپ انگار این درس را با تمام وجود آموخته است. او با جنگ تجاری علیه چین - اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر ۲۵۰ میلیارد دلار کالای چینی در سال ۲۰۱۸ - سعی کرد چرخ اقتصاد آمریکا را به نفع صنایع داخلی بچرخاند. این سیاست یادآور برنامه‌های حمایت‌گرایانه هملیتون در قرن هجدهم بود که تعرفه‌ها را برای تقویت تولید داخلی بالا برد. داده‌های دفتر نمایندگی تجاری آمریکا نشان می‌دهد این تعرفه‌ها تا حدی مشاغل صنعتی را احیا کرد، اما داستان به همین‌سادگی نبود؛ اقتصاددان‌ها، مثل جوزف استیگلیتز هشدار داده بودند این جنگ تجاری به مصرف‌کننده آمریکایی ضربه می‌زند. با تعرفه‌ها، قیمت کالاهایی مثل لوازم خانگی و قطعات خودرو بالا رفت و تورم خزنده‌ای به وجود آمد که فشارش را طبقه متوسط حس کرد.

در بلندمدت هم وابستگی به چین کم نشد؛ فقط شکل آن تغییر کرد. نوسانات بازار و بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران بین‌المللی همچون افت شاخص داو جونز در دسامبر ۲۰۱۸ نشان داد این سیاست‌ها بیشتر نمایشی بودند تا تحول‌آفرین. اینجا بود که خودمحوری ترامپ دوباره خودش را نشان داد. او این تعرفه‌ها را «پیروزی بزرگ» خواند، درحالی‌که داده‌ها حرف دیگری می‌زدند. پس برخلاف هملیتون که برنامه‌ریزی بلندمدت داشت، سیاست‌های ترامپ بیشتر به یک قمار شباهت داشت که فقط در دوره خوش برنده به نظر می‌رسید.

دکترین مونرو و انزوآگرایی گزینشی

مونرو در سال ۱۸۲۳ اعلام کرد که آمریکا باید از مداخلات خارجی دور بماند و بر خودش تمرکز کند. شعار «اول آمریکا»ی ترامپ انگار از دل همین دکترین